**برگزیده تفسیر نمونه**

**سوره مبارکه حجرات**

**حضرت آیت الله مکارم شیرازی**

سوره حجرات [49] اين سوره در «مدينه » نازل شده و 18 آيه دارد.

محتواى سوره :.

در ايـن سـوره مـسـائل بسيار مهمى در ارتباط با شخص پيامبر و جامعه اسلامى نسبت به يكديگر مطرح شده است .

بخشهاى مختلف اين سوره را اين گونه مى توان خلاصه كرد:.

بـخـش اول : آيـات آغـاز سـوره است كه آداب برخورد با پيشواى بزرگ اسلام پيغمبراكرم (ص ), و اصولى را كه مسلمانان در محضر او بايد به كار بندند, بيان مى كند.

بخش دوم : مشتمل بر يك سلسله اصول مهم «اخلاق اجتماعى » است .

بـخـش سـوم : دسـتوراتى است كه مربوط به چگونگى مبارزه با اختلافات ودرگيريهايى است كه احيانا در ميان مسلمانان روى مى دهد.

بخش چهارم : از معيار ارزش انسان در پيشگاه خدا و اهميت مساله تقواسخن مى گويد.

بـخـش پنجم : روى اين مساله تاكيد دارد كه ايمان تنها به گفتار نيست بلكه بايدعلاوه بر اعتقاد قلبى , آثار آن در اعمال انسانى و در جهاد با اموال و نفوس آشكارگردد.

و بـالاخـره آخـريـن قسمت اين سوره از علم خداوند و آگاهى او از همه اسرارنهان عالم هستى و اعـمال انسانها سخن مى گويد كه در حقيقت به منزله ضامن اجراست براى تمام بخشهائى كه در اين سوره آمده است .

نـامگذارى اين سوره به سوره «حجرات » به تناسب آيه چهارم اين سوره است كه اين كلمه در آن به كار رفته و تفسير آن را به زودى خواهيم دانست .

فضيلت تلاوت سوره :.

در حـديثى از پيامبر گرامى اسلام (ص ) مى خوانيم : «هركس سوره «حجرات »را بخواند به عدد تمام كسانى كه خدا را اطاعت يا عصيان كرده اند ده حسنه به اوداده مى شود»!.

و در حـديـث ديگرى از امام صادق (ع ) آمده است : «هركس سوره حجرات رادر هر شب يا هر روز بخواند از زائران محمد(ص ) خواهد بود».

بـديـهى است اين همه حسنات به عدد مطيعان و عاصيان در صورتى است كه اعمال هر يك ازاين دو را كه در آيات اين سوره منعكس است دقيقا در نظربگيرد, و در آن بينديشد, و مسير خود را بر اولى منطبق و از دومى جدا سازد.

به نام خداوند بخشنده بخشايشگر.

آيه ـ شان نزول : در مورد نزول نخستين آيه اين سوره نقل شده كه :پيامبر(ص ) به هنگام حركت به سـوى «خـيبر» مى خواست كسى را به جاى خود در«مدينه » نصب كند, عمر شخص ديگرى را پيشنهاد كرد آيه نازل شد و دستور داد برخدا و پيامبر پيشى مگيريد.

تـفـسـيـر: چنانكه در محتواى سوره اشاره كرديم دراين سوره يك رشته ازمباحث مهم اخلاقى و دسـتـورات انضباطى نازل شده كه آن را شايسته نام «سوره اخلاق » مى كند, در آغاز سوره به دو قسمت از اين دستورات اشاره شده است :.

نـخـست تقدم نيافتن بر خدا و پيامبر(ص ), و ديگرى در محضر پيامبر(ص )سر و صدا و قال و غوغا راه نينداختن .

1

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! چيزى را بر خدا ورسولش مقدم نشمريد (و پـيـشـى مـگـيريد) و تقواى الهى پيشه كنيد, كه خداوند شنواو داناست

يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدى اللّه ورسوله واتقوا اللّه ان اللّه سميع عليم

در مورد اول مى فرمايد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! چيزى را بر خدا ورسولش مقدم نشمريد (و پـيـشـى مـگـيريد) و تقواى الهى پيشه كنيد, كه خداوند شنواو داناست » (يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدى اللّه ورسوله واتقوا اللّه ان اللّه سميع عليم ).

منظور از مقدم نداشتن چيزى در برابر خدا و پيامبر پيشى نگرفتن بر آنها دركارها, و ترك عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پيامبر(ص ) است .

آيـه ـ شان نزول : گروهى از طايفه «بنى تميم » و اشراف آنها وارد مدينه شدند هنگامى كه داخل مسجد پيامبر(ص ) گشتند صدا را بلند كرده , از پشت حجره هائى كه منزلگاه پيامبر(ص ) بود فرياد زدند: «يا محمد اخرج الينا; اى محمد! بيرون بيا».

اين سر و صداها و تعبيرات نامؤدبانه , پيامبر(ص ) را ناراحت ساخت هنگامى كه بيرون آمد گفتند: آمده ايم تا با تو مفاخره كنيم ! اجازه ده تا «شاعر» و«خطيب » ما افتخارات قبيله «بنى تميم » را بازگو كند, پيامبر اجازه داد.

نخست خطيب آنها برخاست و از فضائل خيالى طائفه «بنى تميم » مطالب بسيارى گفت .

2

اى كسانى كه ايمان آورده ايد!صداى خود را فـراتـر از صـداى پيامبر نكنيد و در برابر او بلند سخن نگوئيد (و داد وفرياد نزنيد) آن گونه كه بـعـضـى از شـمـا در بـرابـر بـعضى بلند صدا مى كنند مبادا اعمال شما نابود گردد در حالى كه نـمـى دانـيـد

يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبى ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون

پـيـامبر به «ثابت بن قيس » «5» فرمود: پاسخ آنها را بده , او برخاست خطبه بليغى در جواب آنها ايراد كرد.

سـپـس «شـاعـر» آنها برخاست و اشعارى در مدح اين قبيله گفت ; كه «حسان بن ثابت » شاعر معروف مسلمان پاسخ كافى به او داد.

در ايـن موقع پيامبر(ص ) براى جلب قلب آنها دستور داد هداياى خوبى به آنها دادند آنها تحت تاثير مجموع اين مسائل واقع شدند و به نبوت پيامبر(ص )اعتراف كردند.

تـفسير: اين آيه اشاره به دستور دوم كرده , مى گويد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد!صداى خود را فـراتـر از صـداى پيامبر نكنيد و در برابر او بلند سخن نگوئيد (و داد وفرياد نزنيد) آن گونه كه بـعـضـى از شـمـا در بـرابـر بـعضى بلند صدا مى كنند مبادا اعمال شما نابود گردد در حالى كه نـمـى دانـيـد» (يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبى ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون ).

پيامبر(ص ) كه جاى خود دارد اين كار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نيزمخالف احترام و ادب است .

بـديـهـى اسـت اگر اين گونه اعمال به قصد توهين به مقام شامخ نبوت باشدموجب كفر است و بدون آن ايذا و گناه .

در صـورت اول , عـلـت حـبط و نابودى اعمال روشن است زيرا كفر علت حبط(از بين رفتن ثواب عملى نيك ) مى شود.

و در صـورت دوم نـيـز مـانـعـى ندارد كه چنين عمل زشتى باعث نابودى ثواب بسيارى از اعمال گردد.

3

آنها كه صداى خود را نزد رسول خدا كوتاه مى كنندهمان كسانى هستند كه خداوند دلهايشان را براى تقوا خالص نموده براى آنان آمرزش و پاداش عظيمى است

ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول اللّه اولئك الذين امتحن اللّه قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم

ايـن آيـه بـراى تاكيد بيشتر روى اين موضوع پاداش كسانى را كه به اين دستور الهى عمل مـى كـنند, و انضباط و ادب را در برابر پيامبر(ص ) رعايت مى نمايند چنين بيان مى كند: «آنها كه صداى خود را نزد رسول خدا كوتاه مى كنندهمان كسانى هستند كه خداوند دلهايشان را براى تقوا خالص نموده براى آنان آمرزش و پاداش عظيمى است » (ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول اللّه اولئك الذين امتحن اللّه قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم ).

4

(ولى )كسانى كه تو را از پشت حجره ها بلند صدا مى زنند بيشترشان نمى فهمند

ان الذين ينادونك من ورا الحجرات اكثرهم لا يعقلون

اين آيه براى تاكيد بيشتر, اشاره به نادانى و بى خردى كسانى مى كند كه اين دستور الهى را پـشـت سـر مـى افـكـنـند, و چنين مى فرمايد: «(ولى )كسانى كه تو را از پشت حجره ها بلند صدا مى زنند بيشترشان نمى فهمند»! (ان الذين ينادونك من ورا الحجرات اكثرهم لا يعقلون ).

اصـولا هـرقـدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر مى رود بر ادب او افزوده مى شود, زيرا «ارزشها» و «ضد ارزشها» را بهتر درك مى كند.

5

اگر آنها صبرمى كردند تا خود به سراغشان آيى , براى آنها بهتر بود و خداوندآمرزنده و رحيم است

ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم واللّه غفور رحيم

در اين آيه براى تكميل اين معنى مى افزايد: «اگر آنها صبرمى كردند تا خود به سراغشان آيى , براى آنها بهتر بود» (ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم ).

درسـت اسـت كـه عـجـله و شتاب گاه سبب مى شود كه انسان زودتر به مقصودخود برسد, ولى شكيبائى و صبر در چنين مقامى مايه رحمت و آمرزش و اجرعظيم است , و مسلما اين بر آن برترى دارد.

و از آنجا كه افرادى ناآگاهانه قبلا مرتكب چنين كارى شده بودند, و با نزول اين دستور الهى طبعا بـه وحـشـت مـى افتادند, قرآن به آنها نيز نويد مى دهد كه اگر توبه كنند مشمول رحمت خداوند مى شوند, لذا در پايان آيه مى فرمايد: «و خداوندآمرزنده و رحيم است » (واللّه غفور رحيم ).

نكته ها:.

1ـ ادب برترين سرمايه است :.

در اسـلام اهـمـيت زيادى به مساله رعايت آداب , و برخورد توام با احترام وادب با همه كس , و هر گروه , وارد شده است .

على (ع ) مى فرمايد: «رعايت ادب همچون لباس نو, فاخر و زينتى است ».

و در جاى ديگر مى فرمايد: «ادب انسان را از افتخارات پدران و نياكان بى نيازمى كند».

اصـولا ديـن مـجـمـوعه اى است از آداب : ادب در برابر خدا, ادب در مقابل پيامبر(ص ) و پيشوايان معصوم (ع ), ادب در مقابل استاد و معلم , و پدر و مادر, وعالم و دانشمند.

2ـ انضباط اسلامى در همه چيز و همه جا:.

مساله مديريت و فرماندهى بدون رعايت انضباط هرگز به سامان نمى رسد واگر كسانى كه تحت پـوشـش مـديـريـت و رهبرى قرار دارند بخواهند بطور خودسرانه عمل كنند شيرازه كارها به هم مى ريزد, هرقدر هم رهبر و فرمانده لايق و شايسته باشند.

بسيارى از شكستها و ناكاميها كه دامنگير جمعيتها و گروهها و لشكرها شده از همين رهگذر بوده اسـت , و مـسـلـمـان نـيـز طـعم تلخ تخلف از اين دستور را بارها در زمان پيامبر(ص ) يا بعد از او چشيده اند كه روشنترين آنها داستان شكست احد به خاطربى انضباطى گروه اندكى از جنگجويان بود.

آيـه ـ شـان نـزول : نقل شده كه : آيه يا ايها الذين آمنوا ان جاكم درباره «وليدبن عقبه » نازل شده است كه پيامبر(ص ) او را براى جمع آورى زكات از قبيله «بنى المصطلق » اعزام داشت .

هـنـگـامى كه اهل قبيله با خبر شدند كه نماينده رسول اللّه (ص ) مى آيد باخوشحالى به استقبال او شـتـافتند, ولى از آنجا كه ميان آنها و «وليد» در جاهليت خصومت شديدى بود تصور كرد آنها به قصد كشتنش آمده اند.

خـدمت پيامبر(ص ) بازگشت (بى آنكه تحقيقى در مورد اين گمان كرده باشد)و عرض كرد: آنها از پـرداخـت زكـات خـوددارى كـردنـد! (و مى دانيم امتناع از پرداخت زكات يك نوع قيام بر ضد حكومت اسلامى تلقى مى شد, بنابراين مدعى بود آنهامرتد شده اند!).

پـيامبر(ص ) سخت خشمگين شد, و تصميم گرفت با آنها پيكار كند, آيه نازل شد (و به مسلمانان دستور داد كه هرگاه فاسقى خبرى آورد درباره آن تحقيق كنيد).

6

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! اگر شخص فاسقى خبرى براى شما بياورد درباره آن تحقيق كنيد مبادا (در صورت عمل كردن بدون تحقيق ) به گروهى از روى نـادانـى آسـيب برسانيد, و از كرده خود پشيمان شويد

يا ايها الذين آمنوا ان جاكم فاسق بنبافتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين

به اخبار فاسقان اعتنا نكنيد!.

در آيـات گـذشته سخن از وظائف مسلمانان در برابر رهبر و پيشوايشان پيامبر(ص ) بود, در اينجا ادامـه وظـائف امـت در بـرابـر ايـن رهبر بزرگ است و مى گويدهنگامى كه اخبارى را خدمت او مى آورند بايد از روى تحقيق باشد.

نـخـسـت مى فرمايد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! اگر شخص فاسقى خبرى براى شما بياورد درباره آن تحقيق كنيد» (يا ايها الذين آمنوا ان جاكم فاسق بنبافتبينوا).

سپس به علت آن اشاره كرده , مى افزايد: «مبادا (در صورت عمل كردن بدون تحقيق ) به گروهى از روى نـادانـى آسـيب برسانيد, و از كرده خود پشيمان شويد»!(ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين ).

هـمـان گـونـه كـه اگـر پـيـامـبـر(ص ) بـه گـفـتـه «ولـيـدبـن عقبه » عمل مى فرمود و با طـايـفـه «بـنـى الـمـصـطـلق » به عنوان يك قوم مرتد پيكار مى كرد فاجعه و مصيبت دردناكى به بارمى آمد.

جـمـعـى از علماى علم اصول براى «حجيت خبر واحد» به اين آيه استدلال كرده اند, چرا كه آيه مـى گـويـد: تـحـقـيق و تبين در خبر «فاسق » لازم است , و مفهوم آن اين است كه اگر شخص «عادل » خبرى دهد بدون تحقيق مى توان پذيرفت .

7

و بدانيد رسول خدا در ميان شماست , هرگاه در بسيارى از امور از شمااطاعت كند به مشقت خواهيد افتاد ولى خداوند ايـمـان را مـحـبوب شما قرار داده , و آن را در دلهايتان زينت بخشيده و (بـه عـكـس ) كـفـر و فـسق و گناه را منفورتان قرار داده است كسانى كه داراى اين صفاتند (ايمان در نـظـرشان محبوب و مزين , و كفر و فسق و عصيان در نظرشان منفور است ) هدايت يافتگانند

واعلموا ان فيكم رسول اللّه لو يطيعكم فى كثير من الا مر لعنتم ولكن اللّه حبب اليكم الا يمان وزينه فى قلوبكم وكره اليكم الكفر والفسوق والعصيان اولئك هم الراشدون

در اين آيه براى تاكيد مطلب مهمى كه در آيه گذشته آمد,مى افزايد: «و بدانيد رسول خدا در ميان شماست , هرگاه در بسيارى از امور از شمااطاعت كند به مشقت خواهيد افتاد» (واعلموا ان فيكم رسول اللّه لو يطيعكم فى كثير من الا مر لعنتم ).

او رهبر است و نسبت به شما از هركس مهربانتر, براى تحميل افكار خود به او فشار نياوريد كه اين به زيان شماست .

در دنـباله آيه به يكى ديگر از مواهب بزرگ الهى به مؤمنان اشاره كرده ,مى فرمايد: «ولى خداوند ايـمـان را مـحـبوب شما قرار داده , و آن را در دلهايتان زينت بخشيده » (ولكن اللّه حبب اليكم الا يمان وزينه فى قلوبكم ).

«و (بـه عـكـس ) كـفـر و فـسق و گناه را منفورتان قرار داده است » (وكره اليكم الكفر والفسوق والعصيان ).

در پـايان آيه به صورت يك قاعده كلى و عمومى مى فرمايد: «كسانى كه داراى اين صفاتند (ايمان در نـظـرشان محبوب و مزين , و كفر و فسق و عصيان در نظرشان منفور است ) هدايت يافتگانند» (اولئك هم الراشدون ).

يـعـنـى ; اگر اين موهبت الهى (عشق به ايمان و نفرت از كفر و گناه ) را حفظكنيد, و اين پاكى و صفاى فطرت را آلوده نسازيد, رشد و هدايت , بى شك در انتظارشماست .

8

(و اين براى شما به عنوان ) فضل و نعمتى از سوى خداست و خداونددانا و حكيم است

فضلا من اللّه ونعمة واللّه عليم حكيم

در ايـن آيـه ايـن حـقـيقت را روشن مى سازد كه اين محبوبيت ايمان ومنفور بودن كفر و عصيان از مواهب بزرگ الهى بر بشر است .

مـى فـرمـايـد: «(و اين براى شما به عنوان ) فضل و نعمتى از سوى خداست و خداونددانا و حكيم است » (فضلا من اللّه ونعمة واللّه عليم حكيم ).

آگـاهـى و حكمت او ايجاب مى كند كه عوامل رشد و سعادت را در شمابيافريند, و آن را با دعوت انبيا هماهنگ و تكميل سازد, و سرانجام شما را به سرمنزل مقصود برساند.

بـدون شـك علم خداوند به نياز بندگان , و حكمت او در زمينه تكامل وپرورش مخلوقات , ايجاب مى كند كه اين نعمتهاى بزرگ معنوى , يعنى محبوبيت ايمان و منفور بودن كفر و عصيان را به آنها مرحمت كند.

بـنـابراين عشق به ايمان , و تنفر از كفر, در دل همه انسانها بدون استثنا وجوددارد, و اگر كسانى ايـن زمينه ها را ندارند از ناحيه تربيتهاى غلط و اعمال خودشان است , خدا در دل هيچ كس «حب عصيان » و «بغض ايمان » را نيافريده است .

آيه ـ شان نزول : در شان نزول اين آيه و آيه بعد آمده است كه ميان دو قبيله «اوس » و «خزرج » اختلافى افتاد, و همان سبب شد كه گروهى از آن دو به جان هم بيفتند و با چوب و كفش يكديگر را بزنند؟.

آيه نازل شد و راه برخورد با چنين حوادثى را به مسلمانان آموخت .

9

و هرگاه دو گـروه از مـؤمـنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتى دهيد و اگر يكى از آن دو بر ديگرى تجاوزكند با گروه متجاوز پيكار كنيد, تا به فرمان خدا باز گردد و هرگاه (طايفه ظالم )بازگشت (و زمينه صـلـح فـراهـم شـد) در ميان آن دو طبق عدالت صلح برقرار سازيد وعدالت پيشه كنيد خداوند عدالت پيشه گان را دوست مى دارد

وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوافاصلحوا بينهما فان بغت احديهما على الا خرى فقاتلوا التى تبغى حتى تفئ الى امراللّه فان فات فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان اللّه يحب المقسطين

مؤمنان برادر يكديگرندـ.

قـرآن در اينجا به عنوان يك قانون كلى و عمومى براى هميشه و همه جامى گويد: «و هرگاه دو گـروه از مـؤمـنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتى دهيد» (وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوافاصلحوا بينهما).

اين يك وظيفه حتمى براى همه مسلمانان است كه از نزاع و درگيرى وخونريزى ميان مسلمين جـلـوگـيرى كنند, و براى خود در اين زمينه مسؤوليت قائل باشند, نه به صورت تماشاچى مانند بعضى بى خبران بى تفاوت از كنار اين صحنه هابگذرند.

اين نخستين وظيفه مؤمنان در برخورد با اين صحنه هاست .

سـپـس وظـيـفه دوم را چنين بيان مى كند: «و اگر يكى از آن دو بر ديگرى تجاوزكند با گروه متجاوز پيكار كنيد, تا به فرمان خدا باز گردد» (فان بغت احديهما على الا خرى فقاتلوا التى تبغى حتى تفئ الى امراللّه ).

بـديهى است كه اگر خون طائفه باغى و ظالم در اين ميان ريخته شود بر گردن خود اوست , و به اصطلاح خونشان هدر است , هرچند مسلمانند.

بـه ايـن تـرتيب , اسلام جلوگيرى از ظلم و ستم را هر چند به قيمت جنگ با ظالم تمام شود لازم شمرده و بهاى اجراى عدالت را از خون مسلمانان نيزبالاتر دانسته است , و اين در صورتى است كه مساله از طرق مسالمت آميز حل نشود.

سـپـس به بيان سومين دستور پرداخته , مى گويد: «و هرگاه (طايفه ظالم )بازگشت (و زمينه صـلـح فـراهـم شـد) در ميان آن دو طبق عدالت صلح برقرار سازيد»(فان فات فاصلحوا بينهما بالعدل ).

يـعنى ; تنها به درهم شكستن قدرت طايفه ظالم قناعت نكنيد, بلكه اين پيكاربايد زمينه ساز صلح بـاشـد, و مقدمه اى براى ريشه كن كردن عوامل نزاع و درگيرى وگرنه با گذشتن زمان كوتاه يا طولانى بار ديگر كه ظالم در خود احساس توانائى كندبر مى خيزد و نزاع را از سر مى گيرد.

و از آنـجـا كـه تـمـايلات گروهى , گاهى افراد را به هنگام قضاوت و داورى به سوى يكى از «دو طايفه متخاصم » متمايل مى سازد, و بى طرفى داوران را نقض مى كند قرآن در چهارمين و آخرين دسـتـور بـه مسلمانان هشدار داده , مى فرمايد: «وعدالت پيشه كنيد خداوند عدالت پيشه گان را دوست مى دارد» (واقسطوا ان اللّه يحب المقسطين ).

10

مؤمنان برادر يكديگرند, پس دو برادر خود را صلح و آشتى دهيد و تقواى الهى پيشه كنيد باشد كه مشمول رحمت او شويد و تقواى الهى پيشه كنيد باشد كه مشمول رحمت او شويد

انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا اللّه لعلكم ترحمون

در ايـن آيه براى تاكيد اين امر و بيان علت آن مى افزايد: «مؤمنان برادر يكديگرند, پس دو برادر خود را صلح و آشتى دهيد» (انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم ).

و از آنـجا كه در بسيارى از اوقات «روابط» در اين گونه مسائل جانشين «ضوابط» مى شود, بار ديـگـر هشدار داده و در پايان آيه مى افزايد: «و تقواى الهى پيشه كنيد باشد كه مشمول رحمت او شويد» (واتقوا اللّه لعلكم ترحمون ).

و بـه ايـن تـرتـيب يكى از مهمترين مسؤوليتهاى اجتماعى مسلمانان در برابر يكديگر ودر اجراى عدالت اجتماعى با تمام ابعادش روشن مى شود.

اهميت اخوت اسلامى :.

جـمـله «انما المؤمنون اخوة » كه در آيات فوق آمده , يكى از شعارهاى اساسى و ريشه دار اسلامى است .

روى ايـن اصـل مـهم اسلامى مسلمانان از هر نژاد و هر قبيله , و داراى هر زبان و هر سن و سال , با يـكـديـگر احساس عميق برادرى مى كنند, هرچند يكى در شرق جهان زندگى كند, و ديگرى در غرب .

در مراسم «حج » كه مسلمين از همه نقاط جهان در آن كانون توحيد جمع مى شوند اين علاقه و پـيـونـد و همبستگى نزديك كاملا محسوس است و صحنه اى است از تحقق عينى اين قانون مهم اسلامى .

بـه تعبير ديگر اسلام تمام مسلمانها را به حكم يك خانواده مى داند, و همه راخواهر و برادر يكديگر خطاب كرده , نه تنها در لفظ و در شعار كه در عمل وتعهدهاى متقابل نيز همه خواهر و برادرند.

در روايـات اسـلامـى نـيـز روى اين مساله تاكيد فراوان شده , به عنوان نمونه ازپيغمبر اكرم (ص ) درباره حقوق سى گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده كه فرمود:.

مـسـلـمـان بر برادر مسلمانش سى حق دارد كه برائت ذمه از آن حاصل نمى كندمگر به اداى اين حقوق يا عفو كردن برادر مسلمان او:.

لغزشهاى او را ببخشد, در ناراحتيها نسبت به او مهربان باشد, اسرار او راپنهان دارد, اشتباهات او را جـبران كند, عذر او را بپذيرد, در برابر بدگويان از او دفاع كند, همواره خيرخواه او باشد, دوستى او را پاسدارى كند, پيمان او را رعايت كند,در حال مرض از او عبادت كند, در حال مرگ به تشييع او حاضر شود.

دعوت او را اجابت كند, هديه او را بپذيرد, عطاى او را جزا دهد, نعمت او راشكر گويد, در يارى او بـكوشد, ناموس او را حفظ كند, حاجت او را برآورد, براى خواسته اش شفاعت كند, و عطسه اش را تحيت گويد.

گـمشده اش را راهنمائى كند, سلامش را جواب دهد, گفته او را نيكو شمردانعام او را خوب قرار دهد, سوگندهايش را تصديق كند, دوستش را دوست دارد وبا او دشمنى نكند, در يارى او بكوشد خـواه ظـالـم باشد يا مظلوم : اما يارى او درحالى كه ظالم باشد به اين است كه او را از ظلمش باز دارد, و در حالى كه مظلوم است به اين است كه او را در گرفتن حقش كمك كند.

او را در بـرابر حوادث تنها نگذارد, آنچه را از نيكيها براى خود دوست داردبراى او دوست بدارد, و آنچه از بديها براى خود نمى خواهد براى او نخواهد».

آيـه ـ شـان نزول : مفسران نقل كرده اند: جمله «لا يسخر قوم من قوم » درباره «ثابت بن قيس » (خطيب پيامبر(ص » نازل شده است كه گوشهايش سنگين بود, وهنگامى كه وارد مسجد مى شد كنار دست پيامبر(ص ) براى او جائى باز مى كردند,تا سخن حضرت را بشنود روزى وارد مسجد شد در حـالى كه مردم از نماز فراغت پيدا كرده , و جاى خود نشسته بودند, او جمعيت را مى شكافت و مـى گـفـت : جـابـدهـيد! جا بدهيد! تا به يكى از مسلمانان رسيد, و او گفت همين جا بنشين ! او پـشـت سرش نشست , اما خشمگين شد, هنگامى كه هوا روشن گشت «ثابت » به آن مردگفت : كيستى ؟ او نام خود را برد و گفت فلانكس هستم .

«ثابت » گفت : فرزند فلان زن ؟! و در اينجا نام مادرش را با لقب زشتى كه درجاهليت مى بردند ياد كرد.

آن مرد شرمگين شد و سر خود را به زير انداخت .

آيه نازل شد و مسلمانان را از اين گونه كارهاى زشت نهى كرد.

و گفته اند: «ولا نسا من نسا» درباره «ام سلمه » نازل گرديد كه بعضى ازهمسران پيامبر(ص ) او را بـه خـاطر لباس مخصوصى كه پوشيده بود, يا به خاطركوتاهى قدش مسخره كردند, آيه نازل شد و آنها را از اين عمل بازداشت .

11

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! نبايد گروهى از مردان شما گروه ديگر را مسخره كند شايد آنها (كه مورد سخريه قرار گرفته اند) از اينها بهتر باشند و نه زنانى زنان ديگر را (نبايد مسخره كنند) شايد آنان بهتر از اينان باشند و يكديگر را مورد طعن و عيبجوئى قرارندهيد و با القاب زشت و ناپسند يكديگر را يادنكنيد بسيار بد است كه بر كسى پس ازايمان نام كفرآميز بگذاريد و آنها كه توبه نكنند (و از اين اعمال دست بر ندارند) ظالم و ستمگرند

يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم ولا نسا من نسا عسى ان يكن خيرا منهن ولا تلمزوا انفسكم بئس الا سم الفسوق بعد الا يمان ومن لم يتب فاولئك هم الظالمون

استهزا, عيبجوئى و القاب زشت ممنوع !.

از آنـجا كه قرآن مجيد در اين سوره به ساختن جامعه اسلامى براساس معيارهاى اخلاقى پرداخته , پـس از بـحـث دربـاره و ظائف مسلمانان در مورد نزاع ومخاصمه گروههاى مختلف اسلامى در اينجا به شرح قسمتى از ريشه هاى اين اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات نيز برچيده شود, و درگيرى و نزاع پايان گيرد.

در ايـن آيـه در زمـيـنـه مـسائل اخلاق اجتماعى به سه حكم اسلامى به ترتيب عدم سخريه , ترك عيبجوئى و تنابز به القاب اشاره كرده , مى فرمايد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! نبايد گروهى از مردان شما گروه ديگر را مسخره كند» (يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ).

چه اين كه «شايد آنها (كه مورد سخريه قرار گرفته اند) از اينها بهتر باشند»(عسى ان يكونوا خيرا منهم ).

هـمـچنين «و نه زنانى زنان ديگر را (نبايد مسخره كنند) شايد آنان بهتر از اينان باشند» (ولا نسا من نسا عسى ان يكن خيرا منهن ).

در اينجا مخاطب مؤمنانند, اعم از مردان و زنان , قرآن به همه هشدارمى دهد كه از اين عمل زشت بپرهيزند, چرا كه سرچشمه استهزا و سخريه همان حس خود برتربينى و كبر و غرور است كه عامل بسيارى از جنگهاى خونين در طول تاريخ بوده .

سپس در دومين مرحله مى فرمايد: «و يكديگر را مورد طعن و عيبجوئى قرارندهيد» (ولا تلمزوا انفسكم ).

و بـالاخـره در مرحله سوم مى افزايد: «و با القاب زشت و ناپسند يكديگر را يادنكنيد» (ولا تنابزوا بالا لقاب ).

بـسـيـارى از افـراد بى بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند كه برديگران القاب زشتى بگذارند و از اين طريق آنها را تحقير كنند, شخصيتشان رابكوبند, و يا احيانا از آنان انتقام گيرند, و يـا اگـر كـسـى در سـابـق كـار بـدى داشـته سپس توبه كرده و كاملا پاك شده باز هم لقبى كه بازگوكننده وضع سابق باشد بر او بگذارند.

اسـلام صـريحا از اين عمل زشت نهى مى كند, و هر اسم و لقبى را كه كوچكترين مفهوم نامطلوبى دارد و مايه تحقير مسلمانى است ممنوع شمرده .

در حـديـثى آمده است كه روزى «صفيه » دختر «حى بن اخطب » (همان زن يهودى كه بعد از مـاجراى فتح خيبر مسلمان شد و به همسرى پيغمبراسلام (ص )درآمد) روزى خدمت پيامبر(ص ) آمـد در حالى كه اشك مى ريخت , پيامبر(ص ) ازماجرا پرسيد, گفت : عايشه مرا سرزنش مى كند و مى گويد: «اى يهودى زاده »!.

پيامبر(ص ) فرمود: «چرا نگفتى پدرم هارون است , و عمويم موسى ,و همسرم محمد!».

و در اينجا بود كه اين آيه نازل شد.

بـه هـمـيـن جـهـت در پـايان آيه مى افزايد: «بسيار بد است كه بر كسى پس ازايمان نام كفرآميز بگذاريد» (بئس الا سم الفسوق بعد الا يمان ).

و در پايان آيه براى تاكيد بيشتر مى فرمايد: «و آنها كه توبه نكنند (و از اين اعمال دست بر ندارند) ظالم و ستمگرند» (ومن لم يتب فاولئك هم الظالمون ).

چـه ظلمى از اين بدتر كه انسان با سخنان نيش دار, و تحقير و عيبجوئى , قلب مردم با ايمان را كه مركز عشق خداست بيازارد.

آيـه ـ شان نزول : مفسران نقل كرده اند: جمله «ولا يغتب بعضكم بعضا»درباره دو نفر از اصحاب رسـول اللّه (ص ) اسـت كـه رفـيقشان «سلمان » را غيبت كردند,زيرا او را خدمت پيامبر فرستاده بـودند تا غذائى براى آنها بياورد, پيامبر سلمان راسراغ «اسامة بن زيد» كه مسؤول «بيت المال » بود فرستاد.

«اسامه » گفت : الان چيزى ندارم , آن دو نفر از «اسامه » غيبت كردند و گفتند:او بخل ورزيده و دربـاره «سـلمان » گفتند: اگر او را به سراغ چاه سميحه (كه چاه پرآبى بود) بفرستيم آب آن فـروكـش خـواهد كرد! سپس خودشان به راه افتادند تا نزد«اسامه » بيايند, و درباره موضوع كار خود تجسس كنند.

پيامبر(ص ) فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما مى بينم .

عرض كردند: اى رسول خدا ما امروز مطلقا گوشت نخورده ايم !.

فرمود: آرى گوشت «سلمان » و «اسامه » را مى خورديد.

آيه نازل شد و مسلمانان را از غيبت نهى كرد.

12

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از بسيارى از گمانهابپرهيزيد, چرا كه بعضى از گمانها گناه است و(هرگز در كار ديگران ) تجسس نكنيدو هيچ يكى از شما ديگرى را غيبت نكند آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خود را بخورد همه شما از اين امر كراهت داريد و تقواى الـهى , پيشه كنيد (و از خدا بترسيد) كه خداوندبسيار توبه پذير و مهربان است

يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه فكرهتموه واتقوا اللّه ان اللّه تواب رحيم

در اين آيه نيز در زمينه مسائل اخلاقى اجتماعى سه حكم اسلامى به ترتيب : اجتناب از گمان بد, تجسس و غيبت , بيان شده است .

نـخست مى فرمايد: «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از بسيارى از گمانهابپرهيزيد, چرا كه بعضى از گمانها گناه است »! (يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم ).

مـنـظور از اين نهى , نهى از ترتيب آثار است يعنى ; هرگاه گمان بدى نسبت به مسلمانى در ذهن شـمـا پـيـدا شد, در عمل كوچكترين اعتنايى به آن نكنيد, طرز رفتارخود را دگرگون نسازيد و مناسبات خود را با طرف تغيير ندهيد.

لذا در روايات دستور داده شده كه اعمال برادرت را بر نيكوترين وجه ممكن حمل كن , تا دليلى بر خـلاف آن قـائم شـود, و هـرگز نسبت به سخنى كه از برادرمسلمانت صادر شده گمان بد مبر, مادام كه مى توانى محمل نيكى براى آن بيابى !.

سـپـس در دسـتـور بعد مساله «نهى از تجسس » را مطرح كرده , مى فرمايد: «و(هرگز در كار ديگران ) تجسس نكنيد» (ولا تجسسوا).

و بـالاخـره در سـومـيـن و آخـريـن دسـتـور ـكه در حقيقت معلول و نتيجه دوبرنامه قبل است مى فرمايد: «و هيچ يكى از شما ديگرى را غيبت نكند» (ولا يغتب بعضكم بعضا).

و بـه ايـن تـرتـيب گمان بد سرچشمه تجسس , و تجسس موجب افشاى عيوب و اسرار پنهانى , و آگاهى بر اين امور سبب غيبت مى شود كه اسلام از معلول و علت همگى نهى كرده است .

سـپـس بـراى ايـن كـه قبح و زشتى اين عمل را كاملا مجسم كند آن را در ضمن يك مثال گويا ريخته , مى گويد: «آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خود را بخورد»؟! (ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا).

به يقين «همه شما از اين امر كراهت داريد» (فكرهتموه ).

آرى آبـروى برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست , و ريختن اين آبرو به وسيله غيبت و افشاى اسـرار پـنـهـانـى هـمـچـون خـوردن گوشت تن اوست , و تعبير به «ميتا» به خاطر آن است كه «غيبت » در غياب افراد صورت مى گيرد, كه همچون مردگان قادر بر دفاع از خويشتن نيستند.

و اين ناجوانمردانه ترين ستمى است كه ممكن است انسان درباره برادر خودروا دارد.

و از آنجا كه ممكن است افرادى آلوده به بعضى از اين گناهان سه گانه باشند وبا شنيدن اين آيات متنبه شوند, و در صدد جبران برآيند در پايان آيه راه را به روى آنها گشوده , مى فرمايد: «و تقواى الـهى , پيشه كنيد (و از خدا بترسيد) كه خداوندبسيار توبه پذير و مهربان است » (واتقوا اللّه ان اللّه تواب رحيم ).

نـخـست بايد روح تقوا و خداترسى زنده شود, و به دنبال آن توبه از گناه صورت گيرد, تا لطف و رحمت الهى شامل حال انسان شود.

نكته ها:.

1ـ امنيت كامل و همه جانبه اجتماعى :.

دسـتورهاى ششگانه اى كه در دو آيه فوق مطرح شده هرگاه بطور كامل دريك جامعه پياده شود آبرو و حيثيت افراد جامعه را از هر نظر بيمه مى كند.

انـسـان چهار سرمايه دارد كه همه آنها بايد در دژهاى اين قانون قرار گيرد ومحفوظ باشد: جان , مال , ناموس و آبرو.

تـعـبـيـرات آيـات فوق و روايات اسلامى نشان مى دهد كه آبرو و حيثيت افرادهمچون مال و جان آنهاست , بلكه از بعضى جهات مهمتر است !.

اسـلام مى خواهد در جامعه اسلامى امنيت كامل حكمفرما باشد نه تنها مردم در عمل و با دست به يـكـديـگر هجوم نكنند, بلكه از نظر زبان مردم , و از آن بالاتر ازنظر انديشه و فكر آنان نيز در امان بـاشـند, و هركس احساس كند كه ديگرى حتى درمنطقه افكار خود تيرهاى تهمت را به سوى او نـشانه گيرى نمى كند, و اين امنيتى است در بالاترين سطح كه جز در يك جامعه مذهبى و مؤمن امكان پذير نيست .

پـيـغـمبر گرامى (ص ) در حديثى مى فرمايد: «خداوند خون و مال و آبروى مسلمان رابر ديگران حرام كرده , و همچنين گمان بد درباره او بردن ».

2ـ تجسس نكنيد!.

ديديم قرآن با صراحت تمام تجسس را در آيه فوق منع نموده , و از آنجا كه هيچ گونه قيد و شرطى بـراى آن قائل نشده نشان مى دهد كه جستجوگرى در كارديگران و تلاش براى افشاگرى اسرار آنـهـا گـناه است , ولى قرائنى كه در داخل وخارج آيه است نشان مى دهد كه اين حكم مربوط به زنـدگـى شـخـصى و خصوصى افراد است , و در زندگى اجتماعى تا آنجا كه تاثيرى در سرنوشت جامعه نداشته باشد نيز اين حكم صادق است .

اما روشن است آنجا كه ارتباطى با سرنوشت ديگران و كيان جامعه پيدامى كند مساله شكل ديگرى بـه خود مى گيرد, لذا شخص پيغمبر(ص ) مامورانى براى جمع آورى اطلاعات قرار داده بود كه از آنها به عنوان «عيون » تعبير مى شود, تاآنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامى در داخل و خارج داشت براى اوگردآورى كنند.

و نـيـز بـه هـمـيـن دلـيـل حـكـومت اسلامى مى تواند ماموران اطلاعاتى داشته باشد, يا سازمان گـسـتـرده اى براى گردآورى اطلاعات تاسيس كند, و آنجا كه بيم توطئه بر ضد جامعه , و يا به خـطـر انـداخـتن امنيت و حكومت اسلامى مى رود به تجسس برخيزند, و حتى در داخل زندگى خصوصى افراد جستجوگرى كنند.

ولـى اين امر هرگز نبايد بهانه اى براى شكستن حرمت اين قانون اصيل اسلامى شود, و افرادى به بـهـانه مساله «توطئه » و «اخلال به امنيت » به خود اجازه دهند كه به زندگى خصوصى مردم يـورش بـرند, نامه هاى آنها را باز كنند, تلفنها راكنترل نمايند و وقت و بى وقت به خانه آنها هجوم آورند.

خلاصه اين كه مرز ميان «تجسس » و «به دست آوردن اطلاعات لازم براى حفظ امنيت جامعه » بسيار دقيق و ظريف است , و مسؤولين اداره امور اجتماع بايددقيقا مراقب اين مرز باشند, تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود, و هم امنيت جامعه و حكومت اسلامى به خطر نيفتد.

3ـ غيبت از بزرگترين گناهان است :.

گـفتيم سرمايه بزرگ انسان در زندگى حيثيت و آبرو و شخصيت اوست , و هرچيز آن را به خطر بـيندازد مانند آن است كه جان او را به خطر انداخته باشد, بلكه گاه ترور شخصيت از ترور شخص مهمتر محسوب مى شود, و اينجا است كه گاه گناه آن از قتل نفس نيز سنگينتر است .

يكى از فلسفه هاى تحريم غيبت اين است كه اين سرمايه بزرگ بر باد نرود, وحرمت اشخاص درهم نشكند.

نكته ديگر اين كه غيبت , بدبينى مى آفريند, پيوندهاى اجتماعى را سست مى كند, سرمايه اعتماد را از بين مى برد, و پايه هاى تعاون و همكارى را متزلزل مى سازد.

از ايـنـهـا گـذشـتـه «غيبت » بذر كينه و عداوت را در دلها مى پاشد, و گاه سرچشمه نزاعهاى خونين و قتل و كشتار مى گردد.

در حـديثى آمده است : روزى پيامبر(ص ) با صداى بلند خطبه خواندو فرياد زد: «اى گروهى كه به زبان ايمان آورده ايد و نه با قلب ! غيبت مسلمانان نكنيد, و از عيوب پنهانى آنها جستجو ننمائيد, زيـرا كـسـى كـه در امور پنهانى برادردينى خود جستجو كند خداوند اسرار او را فاش مى سازد, و درون خانه اش رسوايش مى كند»!.

و در حديث ديگرى آمده است كه خداوند به موسى وحى فرستاد: «كسى كه بميرد در حالى كه از غـيـبـت توبه كرده باشد آخرين كسى است كه وارد بهشت مى شود و كسى كه بميرد در حالى كه اصرار بر آن داشته باشد اولين كسى است كه وارد دوزخ مى گردد»!.

و نـيـز در حديثى از پيغمبر گرامى اسلام (ص ) مى خوانيم : «تاثير غيبت در دين مسلمان از خوره در جسم او سريعتر است »!.

تـمـام اين تاكيدات و عبارات تكان دهنده به خاطر اهميت فوق العاده اى است كه اسلام براى حفظ آبـرو, و حـيثيت اجتماعى مؤمنان قائل است , و نيزبه خاطر تاثير مخربى است كه غيبت در وحدت جامعه , و اعتماد متقابل و پيونددلها دارد.

13

اى مردم ! ما شما را از يك مرد و زن آفريديم , و شما را تيره ها وقبيله ها قرار داديم تا يـكديگر را بشناسيد گرامى ترين شما نزد خداوند باتقواترين شماست خداوند دانا و آگاه است

يا ايها الناس اناخلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عنداللّه اتقيكم ان اللّه عليم خبير

تقوا بزرگترين ارزش انسانى !.

در آيـات گذشته روى سخن به مؤمنان بود و مسائل متعددى كه يك «جامعه مؤمن » را با خطر روبرو مى سازد بازگو كرد و از آن نهى فرمود.

در حالى كه در آيه مورد بحث مخاطب كل جامعه انسانى است و مهمترين اصلى را كه ضامن نظم و ثـبـات است بيان مى كند, و ميزان واقعى ارزشهاى انسانى رادر برابر ارزشهاى كاذب و دروغين مشخص مى سازد.

مـى فرمايد: «اى مردم ! ما شما را از يك مرد و زن آفريديم , و شما را تيره ها وقبيله ها قرار داديم تا يـكديگر را بشناسيد» اينها ملاك امتياز نيست (يا ايها الناس اناخلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا).

مـنظور از آفرينش مردم از يك مرد و زن همان بازگشت نسب انسانها به «آدم »و «حوا» است , بـنـابراين چون همه از ريشه واحدى هستند معنى ندارد كه از نظرنسب و قبيله بر يكديگر افتخار كـنـنـد و اگـر خـداونـد بـراى هر قبيله و طائفه اى ويژگيهايى آفريده براى حفظ نظم زندگى اجتماعى مردم است , چرا كه اين تفاوتهاسبب شناسائى است و بدون شناسايى افراد نظم در جامعه انسانى حكمفرمانمى شود.

بـه هـر حـال قرآن مجيد بعد از آن كه بزرگترين مايه مباهات و مفاخره عصرجاهلى يعنى ; نسب و قـبـيـلـه را از كـار مى اندازد, به سراغ معيار واقعى ارزشى رفته مى افزايد: «گرامى ترين شما نزد خداوند باتقواترين شماست » (ان اكرمكم عنداللّه اتقيكم ).

بـه ايـن تـرتيب قلم سرخ بر تمام امتيازات ظاهرى و مادى كشيده , و اصالت وواقعيت را به مساله تقوا و پرهيزكارى و خدا ترسى مى دهد, و مى گويد: براى تقرب به خدا و نزديكى به ساحت مقدس او هيچ امتيازى جز تقوا مؤثر نيست .

و از آنـجـا كـه تـقـوا يك صفت روحانى و باطنى است كه قبل از هر چيز بايد درقلب و جان انسان مـسـتـقـر شـود, و مـمـكـن است مدعيان بسيار داشته باشد و متصفان كم , در آخر آيه مى افزايد: «خداوند دانا و آگاه است » (ان اللّه عليم خبير).

پـرهـيزكاران را به خوبى مى شناسد, و از درجه تقوا و خلوص نيت و پاكى وصفاى آنها آگاه است , آنـهـا را بـر طـبق علم خود گرامى مى دارد و پاداش مى دهدمدعيان دروغين را نيز مى شناسد و كيفر مى دهد.

نكته ها:.

1ـ ارزشهاى راستين و ارزشهاى كاذب !.

بـدون شـك هـر انسانى فطرتا خواهان اين است كه موجود با ارزش وپرافتخارى باشد, و به همين دليل با تمام وجودش براى كسب ارزشها تلاش مى كند.

ولـى شـنـاخـت مـعيار ارزش , با تفاوت فرهنگها كاملا متفاوت است , و گاه ارزشهاى كاذب جاى ارزشهاى راستين را مى گيرد.

گروهى ارزش واقعى خويش را در انتساب به قبيله معروف و معتبرى مى دانند.

مخصوصا در ميان اقوام جاهلى افتخار به انساب و قبائل , رايجترين افتخارموهوم بود, تا آنجا كه هر قـبـيـلـه اى خود را «قبيله برتر» و هر نژادى خود را «نژادوالاتر» مى شمرد, كه متاسفانه هنوز رسوبات و بقاياى آن در اعماق روح بسيارى ازافراد و اقوام وجود دارد.

گـروه ديـگـرى مـساله مال و ثروت و داشتن كاخ و قصر و خدم و حشم و امثال اين امور را نشانه ارزش مى دانند.

و به همين ترتيب هر گروهى در مسيرى گام بر مى دارند و به ارزشى دل مى بندند و آن را معيار مى شمرند.

اما از آنجا كه اين امور همه امورى است متزلزل و برون ذاتى و مادى وزودگذر, يك آئين آسمانى هـمچون اسلام هرگز نمى تواند با آن موافقت كند, لذاخط بطلان روى همه آنها كشيده , و ارزش واقعى انسان را در صفات ذاتى اومخصوصا تقوا و پرهيزكارى و تعهد و پاكى او مى شمرد حتى براى موضوعات مهمى , همچون علم و دانش , اگر در مسير ايمان و تقوا و ارزشهاى اخلاقى , قرارنگيرد اهميت قائل نيست .

در كتاب «آداب النفوس » طبرى آمده كه پيامبر(ص ) در سرزمين «منى » در حالى كه بر شترى سـوار بود روبه سوى مردم كرد و فرمود: «اى مردم بدانيد! خداى شما يكى است و پدرتان يكى , نه عـرب بـر عـجـم بـرترى دارد و نه عجم بر عرب , نه سياهپوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سياهپوست , مگر به تقوا; آيا من دستورالهى را ابلاغ كردم ؟.

همه گفتند: آرى !.

فرمود: اين سخن را حاضران به غائبان برسانند»!.

2ـ حقيقت تقوا:.

از آيـات قرآن به خوبى استفاده مى شود كه «تقوا» همان احساس مسؤوليت وتعهدى است كه به دنبال رسوخ ايمان در قلب بر وجود انسان حاكم مى شود و او رااز «فجور» و گناه باز مى دارد, به نيكى و پاكى و عدالت دعوت مى كند, اعمال آدمى را خالص و فكر و نيت او را از آلودگيها مى شويد .

بعضى از بزرگان براى تقوا سه مرحله قائل شده اند:.

1ـ نگهدارى نفس از عذاب جاويدان از طريق تحصيل اعتقادات صحيح .

2ـ پرهيز از هرگونه گناه اعم از ترك واجب و فعل معصيت .

3ـ خـويـشتندارى در برابر آنچه قلب آدمى را به خود مشغول مى دارد و از حق منصرف مى كند, و اين تقواى خواص بلكه خاص الخاص است .

آيـه ـ شان نزول : بسيارى از مفسران شان نزولى براى اين آيه و آيه بعد ذكركرده اند كه خلاصه اش چنين است : جمعى از طايفه «بنى اسد» در يكى از سالهاى قحطى و خشكسالى وارد مدينه شدند, و بـه امـيد گرفتن كمكى از پيامبر(ص )شهادتين بر زبان جارى كردند, و به پيامبر(ص ) گفتند: «طـوائف عـرب بر مركبها سوارشدند و با تو پيكار كردند, ولى ما با زن و فرزندان نزد تو آمديم , و دست به جنگ نزديم » و از اين طريق مى خواستند بر پيامبر(ص ) منت بگذارند.

ايـن آيه و آيه بعد نازل شد ـو به آنها خاطرنشان كرد كه اسلام آنها ظاهرى است , و ايمان در اعماق قلبشان نيست .

14

عربهاى باديه نشين گفتند:ايمان آورده ايم ! به آنها بگو: شـمـا ايـمان نياورده ايد ولى بگوئيد اسلام آورده ايم , ولى هنوز ايمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت كنيد (ثواب اعمالتان را بطور كامل مـى دهد) و چيزى از پاداش كارهاى شما را فروگذار نمى كند خداوند آمرزنده مهربان است

قالت الا عراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الا يمان فى قلوبكم وان تطيعوا اللّه ورسوله لا يلتكم من اعمالكم شيئا ان اللّه غفور رحيم

فرق «اسلام » و «ايمان »:.

در آيـه گذشته , سخن از معيار ارزش انسانها يعنى «تقوا» درميان بود, واز آنجاكه «تقوا» ثمره شـجـره «ايـمـان » اسـت , آن هـم ايـمانى كه در اعماق جان نفوذ كند, دراينجا به بيان حقيقت «ايـمـان » پـرداخته , چنين مى گويد: «عربهاى باديه نشين گفتند:ايمان آورده ايم ! به آنها بگو: شـمـا ايـمان نياورده ايد ولى بگوئيد اسلام آورده ايم , ولى هنوز ايمان وارد قلب شما نشده است »! (قالت الا عراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الا يمان فى قلوبكم ).

طبق اين آيه تفاوت «اسلام » و «ايمان » در اين است كه «اسلام » شكل ظاهرى قانونى دارد, و هركس شهادتين را بر زبان جارى كند در سلك مسلمانان واردمى شود, و احكام اسلام بر او جارى مى گردد.

ولى ايمان يك امر واقعى و باطنى است و جايگاه آن قلب آدمى است , نه زبان و ظاهر او.

ايـن هـمـان چيزى است كه در عبارت گويائى در بحث «اسلام و ايمان » آمده است , «فضيل بن يـسار» مى گويد: از امام صادق (ع ) شنيدم فرمود: «ايمان با اسلام شريك است , اما اسلام با ايمان شـريـك نيست (و به تعبير ديگر هر مؤمنى مسلمان است ولى هر مسلمانى مؤمن نيست ) ايمان آن اسـت كـه در دل ساكن شود, اما اسلام چيزى است كه قوانين نكاح و ارث و حفظ خون بر طبق آن جارى مى شود».

سپس در ادامه آيه مى افزايد: «و اگر از خدا و رسولش اطاعت كنيد (ثواب اعمالتان را بطور كامل مـى دهد) و چيزى از پاداش كارهاى شما را فروگذار نمى كند»(وان تطيعوا اللّه ورسوله لا يلتكم من اعمالكم شيئا).

چرا كه «خداوند آمرزنده مهربان است » (ان اللّه غفور رحيم ).

جـمـله هاى اخير در حقيقت اشاره به يك اصل مسلم قرآنى است كه شرطقبولى اعمال «ايمان » اسـت , مـى گويد: اگر شما ايمان قلبى به خدا و پيامبر(ص )داشته باشيد ـكه نشانه آن اطاعت از فـرمـان خدا و رسول اوست ـ اعمال شما ارزش مى يابد, و خداوند حتى كوچكترين حسنات شما را مـى پـذيـرد, و پـاداش مى دهد, وحتى به بركت اين ايمان گناهان شما را مى بخشد كه او غفور و رحيم است .

15

مؤمنان واقعى تنها كسانى هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده اند, سپس هرگز شك و ريبى به خود راه نداده , و با اموال و جانهاى خود درراه خدا جهاد كرده اند چنين كسانى راستگويانند

انما المؤمنون الذين آمنوا باللّه ورسوله ثم لم يرتابواوجاهدوا باموالهم وانفسهم فى سبيل اللّه اولئك هم الصادقون

و از آنـجا كه دست يافتن بر اين امر باطنى يعنى ايمان كار آسانى نيست دراين آيه به ذكر نشانه هاى آن مى پردازد, نشانه هائى كه به خوبى مؤمن را از مسلم , وصادق را از كاذب , و آنها را كه عاشقانه دعوت پيامبر(ص ) را پذيرفته اند, از آنها كه براى حفظ جان و يا رسيدن به مال دنيا اظهار ايمان مى كنند جدا مى سازد.

مى فرمايد: «مؤمنان واقعى تنها كسانى هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده اند, سپس هرگز شك و ريبى به خود راه نداده , و با اموال و جانهاى خود درراه خدا جهاد كرده اند» (انما المؤمنون الذين آمنوا باللّه ورسوله ثم لم يرتابواوجاهدوا باموالهم وانفسهم فى سبيل اللّه ).

آرى ! نـخـستين نشانه ايمان عدم ترديد و دو دلى در مسير اسلام است , نشانه دوم جهاد با اموال , و نشانه سوم كه از همه برتر است جهاد با انفس (جانها) است .

و لـذا در پايان آيه مى افزايد: «چنين كسانى راستگويانند» و روح ايمان دروجودشان موج مى زند (اولئك هم الصادقون ).

ايـن مـعيار را كه قرآن براى شناخت «مؤمنان راستين » از «دروغگويان متظاهربه اسلام » بيان كرده , معيارى است روشن و گويا براى هر عصر و زمان , براى جداسازى مؤمنان واقعى از مدعيان دروغين , و براى نشان دادن ارزش ادعاى كسانى كه همه جا دم از اسلام مى زنند و خود را طلبكار پيامبر(ص ) مى دانند ولى درعمل آنها كمترين نشانه اى از ايمان و اسلام ديده نمى شود.

آيـه ـ شـان نـزول : جـمـعى از مفسران گفته اند كه : بعد از نزول آيات گذشته گروهى از اعراب خـدمـت پيامبر(ص ) آمدند و سوگند ياد كردند كه در ادعاى ايمان صادقند, و ظاهر و باطن آنها يـكى است , آيه نازل شد (و به آنها اخطار كرد كه نيازى به سوگند ندارد خدا درون و برون همه را مى داند).

16

بگو: آياخدا را از ايمان خود باخبر مى سازيد؟ در حالى كه خداوند تمام آنچه را در آسمانهاو زمين است مى داند و خداوند از همه چيز آگاه است

قل اتعلمون اللّه بدينكم واللّه يعلم ما فى السموات ومافى الا رض واللّه بكل شى عليم

منت نگذاريد كه مسلمان شده ايد!.

در آيـات گذشته نشانه هاى مؤمنان راستين بيان شده بود و چنانكه در شان نزول ذكر شد جمعى از مـدعيان اصرار داشتند كه حقيقت ايمان در قلب آنها مستقراست , قرآن به آنها و به تمام كسانى كـه هـمـانند آنها هستند اعلام مى كند كه نيازى به اصرار و سوگند نيست , در مساله «ايمان » و «كفر» سر و كار شما با خدائى است كه ازهمه چيز باخبر است .

مـخـصـوصـا با لحنى عتاب آميز در آيه مورد بحث مى گويد: به آنها «بگو: آياخدا را از ايمان خود باخبر مى سازيد؟ در حالى كه خداوند تمام آنچه را در آسمانهاو زمين است مى داند» (قل اتعلمون اللّه بدينكم واللّه يعلم ما فى السموات ومافى الا رض ).

و براى تاكيد بيشتر مى افزايد: «و خداوند از همه چيز آگاه است » (واللّه بكل شى عليم ).

ذات مـقـدس او عـين علم است , و علمش عين ذات اوست , و به همين دليل علمش ازلى و ابدى است .

17

آنها بر تو منت مى نهند كه اسلام آورده اند بگو: اسلام خود را بر من منت نگذاريد بـلـكـه خداوند بر شما منت مى نهد كه شما را به سوى ايمان هدايت كرد اگر(در ادعاى ايمان ) راستگو هستيد

يمنون عليك ان اسلموا قل لا تمنوا على اسلا مكم بل اللّه يمن عليكم ان هديكم للا يمان ان كنتم صادقين

سـپـس بـه گـفـتـگـوى اعـراب باديه نشين باز مى گردد كه اسلام خود رابه رخ پيامبر مـى كـشـيـدند, و مى گفتند: ما با تو از در تسليم آمديم در حالى كه بسيارى از قبائل عرب از در جنگ آمدند.

قـرآن در پـاسـخ آنـها مى گويد: «آنها بر تو منت مى نهند كه اسلام آورده اند»!(يمنون عليك ان اسلموا).

به آنها «بگو: اسلام خود را بر من منت نگذاريد» (قل لا تمنوا على اسلا مكم ).

«بـلـكـه خداوند بر شما منت مى نهد كه شما را به سوى ايمان هدايت كرد اگر(در ادعاى ايمان ) راستگو هستيد»! (بل اللّه يمن عليكم ان هديكم للا يمان ان كنتم صادقين ).

مـنت بر دو گونه است : اگر جنبه عملى داشته باشد (به معنى بخشش نعمت گرانقدر) ممدوح است , و منت هاى الهى از اين قبيل است , ولى اگر جنبه لفظى داشته باشد, مانند منت بسيارى از انسانها عملى است زشت و ناپسند.

«ايـمـان » قـبـل از هـر چـيـز درك تـازه اى از عـالم هستى به انسان مى دهد, حجابهاپرده هاى خـودخـواهـى و غـرور را كـنـار مـى زند, افق ديد انسان را مى گشايد, و شكوه وعظمت بى مانند آفرينش را در نظر او مجسم مى كند.

اينجاست كه انسان بايد هر صبح و شام شكر نعمت ايمان را به جا آورد و بعد از هرنماز و هر عبادت سر به سجده بگذارد, و خدا را بر اين همه توفيق سپاس گويد.

18

خداوند غيب آسمانها و زمين را مى داند, و نسبت به آنچه انجام مى دهيد بيناست

ان اللّه يعلم غيب السموات والا رض واللّه بصيربما تعملون

در ايـن آيـه كه آخرين آيه سوره حجرات است باز هم آنچه را در آيه قبل آمده تاكيد كرده , مـى فـرمايد: «خداوند غيب آسمانها و زمين را مى داند, و نسبت به آنچه انجام مى دهيد بيناست » (ان اللّه يعلم غيب السموات والا رض واللّه بصيربما تعملون ).

اصـرار نـداشـتـه باشيد كه حتما مؤمن هستيد, و نيازى به سوگند نيست , او درزواياى قلب شما حـضـور دارد, و از آنـچـه در آن مـى گـذرد كاملا باخبر است او از تمام اسرار اعماق زمين و غيب آسمانها آگاه است , بنابراين چگونه ممكن است از درون دل شما بى خبر باشد؟.

«پايان سوره حجرات ».